



## تحلیل تطبیقی دلالت اسم خاص بر اساس آراء کریپکی و شیخ لاریجانی

زینب فلاح<sup>۱</sup> ✉  
امیر خادم علیزاده<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری، فلسفه اقتصاد، گروه فلسفه اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: fallahabbas7@gmail.com  
۲. دانشیار، گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹	دانشمندان علوم اسلامی در مباحث الفاظ از علم اصول فقه، به مسئله دلالت وضعی لفظی می پردازند. منظور ایشان از دلالت با آنچه فیلسوفان زبان از آن به نام ارجاع یاد می کنند متفاوت است اما در بخش هایی به مسائل مشترکی با فلسفه زبان، می پردازند. آنها از دلالت لفظ بر معنا سخن می گویند و مرادشان انتقال از تصور لفظ به تصور معنا است. یکی از مسائلی که در فلسفه زبان با وجود تلاش های متعدد به پاسخ دارای مقبولیت نمی رسد، مسئله دلالت اسم خاص است، از نظریات مهم در این مورد نظریه کریپکی است که با ایراداتی مواجه شده است. هدف این مقاله استفاده از رهیافت های دانشمندان اسلامی با روش تحلیل تطبیقی برای حل مسئله دلالت اسم خاص و دستیابی به نظریه ای قابل دفاع است. یافته های پژوهش نشان داد نظریه شیخ لاریجانی با نام «ارجاع به فرد ماهیت» که ضمن شرح و نقد نظریه کریپکی بیان شده، پاسخهای دقیقی برای ایرادات مطرح شده آورده و به صورت نظریه ای جامع ارائه شده است. مرجع لفظ خاص ذات ماهیت است و تغییرات در لفظ و مرجع مشکلی برای رابطه لفظ و معنا ایجاد نمی کند. باید توجه داشت نظر ایشان که وامدار مباحث دانشمندان علم اصول است، شامل تغییراتی عمده می باشد به طوری که می توان آن را نظریه ای جدید دانست.
واژگان کلیدی: ارجاع اسم خاص ارجاع به فرد ماهیت دلت اسم خاص کریپکی صادق لاریجانی	

استناد: فلاح، زینب، خادم علیزاده، امیر (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی دلالت اسم خاص بر اساس آراء کریپکی و شیخ لاریجانی. *فلسفه تطبیقی*، ۲(۴): ۴۷-۵۶.

<https://doi.org/10.30487/cph.2025.2060423.1041>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۶) نویسندگان مقاله، نشریه فلسفه تطبیقی، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).



## A Comparative Analysis of the Signification of Proper Names Based on the Views of Kripke and Sheikh Sadeq Larijani.

Zeynab Fallah<sup>1✉</sup>, Amir Khademalizadeh<sup>2</sup>

1. PhD Candidate, Philosophy of Economics, Department of Islamic Philosophy, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Corresponding author: fallahabbas7@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Islamic Economics, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

### Article Info

#### History

Received: May 12, 2025

Accepted: December 10, 2025

#### Keywords

Reference of Proper Names

Signification of Proper Names

Reference to Individual Essence

Lexical Signification

Kripke

### Abstract

Islamic scholars explore the concept of signification in the discussion of "Mabahith Alfaz" within the principles of jurisprudence. While their understanding of signification differs from the notion of reference in the philosophy of language, they nonetheless address overlapping issues between the two disciplines. They examine how a word signifies meaning, explaining that this involves the mental transition from perceiving the word to perceiving its meaning. One of the issues in the philosophy of language that, despite multiple efforts, has not yet reached an accepted answer is the reference of proper names. One important theory in this regard is Kripke's, which has faced objections. However, by comparing and drawing on approaches from Islamic scholars, a defensible theory can be developed. This paper aims to clarify the significance of proper names. The objective of this paper is to employ the approaches of Islamic scholars via a comparative analytic method to resolve the problem of proper name signification and to attain a defensible theory. The findings of this research indicate that the theory of Sheikh Larijani, termed "Reference to Quiddity" and formulated to explicate and critique Kripke's theory, provides rigorous responses to the objections raised and presents a comprehensive theory. It must be noted that his view, whilst indebted to the discourses of the scholars of Uṣūl, involves such substantial modifications that it may be regarded as a novel theory.

**Citation:** Fallah, Z., & Khademalizadeh, A. (2026). A Comparative Analysis of the Signification of Proper Names Based on the Views of Kripke and Sheikh Sadeq Larijani. *Comparative Philosophy*, 2(4), 47-56.

<https://doi.org/10.30487/cph.2025.2060423.1041>

© 2026 Authors, Comparative Philosophy.

**Publisher:** Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).

## مقدمه

هنگامی که اسمی را به زبان می‌آوریم، مرجع آن اسم چیست؟ مجموعه ای از اوصاف که شخص خاصی را نشان می‌دهد؟ (وصف گرایی) یا آنچه که در نامگذاری اولیه<sup>۱</sup> به این اسم نامیده شده است؟ (علی گرایی) یا مرجع اسم خاص چیزی غیر از این‌ها است؟ فیلسوفان زبان نظریات متعددی در مورد ارجاع مطرح کرده اند، که هر یک با مشکلاتی رو به رو شده‌اند. محققان اسلامی نکات ظریفی در این مورد مطرح کرده‌اند که می‌تواند در پیشبرد نظریه‌های ارجاع راه‌گشا باشد. «مباحث الفاظ» از جمله بخش‌های علم اصول است که با مسئله‌ی ارجاع مرتبط است. اصولیون به دنبال قواعدی برای استنباط حکم و تکلیف شرعی، از گزاره‌های دینی هستند؛ برای رسیدن به این هدف، باید به این سؤال پاسخ دهند که کاربرد زبانی (خصوصاً امام معصوم (ع) الفاظ را با چه معنی و منظوری بیان کرده است؟ معنای گزاره‌هایی که بیان کرده چیست؟ به همین دلیل بحث دلالت لفظ بر معنا و بحث‌های دیگری با عنوان «مباحث الفاظ» مطرح می‌شود که در بخش‌هایی با مسئله‌ی ارجاع اشتراک دارد.

از این منظر، هر لفظ بدون شک دارای معنا است. چگونگی «وضع» لفظی خاص برای یک معنا از مباحث اولیه‌ی و بنیادی علم اصول است. مراد از وضع انتقال از تصور لفظ به تصور معنا است (صدر، ۱۴۳۶: ۱۸۱)، اما این انتقال در ذهن به چه دلیل صورت می‌گیرد؟ اصولیون ادعا می‌کنند در زنجیره‌ی علی برای انتقال معنا و مرجع اسم از نسلی به نسل دیگر، باید رابطه‌ی بین لفظ و معنایی که برای آن وضع شده نسل به نسل منتقل شود. به تعبیر اصولیون، علقه‌ی وضعی بین استاد و شاگرد یا معلم و متعلم سینه به سینه منتقل شود. کریپکی<sup>۲</sup>، مؤسس دیدگاه‌های علی گرایی به ارجاع، به اندازه‌ی کافی راجع به چگونگی تسمیه در نامگذاری اولیه سخن نمی‌گوید. همچنین در مورد چگونگی انتقال مرجع اسامی در زنجیره‌ی علی توضیح نمی‌دهد اما با توجه به این انتقال و تبیین آن، چگونگی ارجاع را بهتر می‌فهمیم.

بحث دیگری از مبحث وضع که می‌تواند در مسئله چگونگی ارجاع اسم خاص، راهگشا باشد، بحث «وضع بر خارج» است، لفظ بدون معنا قابل ارجاع به خارج نیست و به عبارت دیگر لفظ برای ارجاع به خارج نیازمند واسطه است. این بحث به صورت دقیق برای اسم خاص بیان نشده<sup>۳</sup> و ممکن است این نظر که اسم خاص برای ارجاع به شیء خارجی به کار برده می‌شود، مورد پذیرش اکثریت دانشمندان نباشد اما شیخ لاریجانی با استفاده از این مباحث و موشکافی این بحث، نظریه‌ای در باب ارجاع اسم خاص برای خود برگزیده که در این مقاله با نام ارجاع به فرد ماهیت مورد بحث قرار گرفته است. برای همگامی با این نوشتار، اطلاع سطحی از نظریه کریپکی در مورد اسم خاص لازم به نظر می‌رسد هر چند در طول بحث، قسمت‌های مربوط به آن توضیح داده شده است.

در این مقاله با هدف تبیین دلالت اسم خاص، ابتدا بحث وضع و دلالت از بحث‌های علم اصول که مبنای بحث ارجاع اسم خاص است بیان می‌شود. نتایج آن در موضوع ارجاع اسم خاص<sup>۴</sup> بیان خواهد شد و سپس نظریه کریپکی در مورد اسم خاص و ایرادات وارد بر آن مطرح خواهد گردید. در ادامه با مقایسه و تحلیل مسئله، نظریه شیخ لاریجانی بیان و در انتها به کمک آن ایرادات طرح شده به کمک نظریه جدید پاسخ داده شده است.

ذکر این نکته مهم است متونی هستند که به بررسی تطبیقی نظرات دانشمندان اسلامی و غربی پرداخته‌اند، برای مثال نظرات کریپکی و علامه طباطبایی در مورد ذات گرایی مقایسه شده و پذیرش ذات واحد به عنوان اشتراک نظر دو

1. First baptism

2. Kripke

۳. حتی با بحث اولیه بعضی از دانشمندان در بحث اسم خاص چندان توافق ندارد، اما می‌توان این عدم توافق را به حساب گذر سریع ایشان از این مبحث و عدم بیان دقیق این مطلب گذاشت.

4. Proper name

دانشمند و در کنار آن تفاوت نظر آنها در نتایج و هدف نیز بیان شده (آویش، ۱۴۰۱: ۲۵-۲۷) اما به مسئله علمی روز نپرداخته است. برای حل مسئله دلالت اسم خاص، آنچه مهم است اشتراک نظر دو دانشمند در پذیرش وجود ذاتی واحد برای اسامی خاص است و نیازی به تأکید روی تفاوت در فهم از اصیل بودن وجود به جای ماهیت در بین دو دانشمند در این مرحله از حل مسئله نیست. در فرایند علمی پس از رفع ایرادات و تثبیت نظریه قابل دفاع در مورد دلالت اسم خاص می‌توان به کمک بحث ذاتی اصیل، وارد مباحث بعدی ارتباط لفظ و معنا شد. در این مقاله سعی شده الگویی نو از مطالعه تطبیقی در مورد یک مسئله استفاده گردد بطوریکه خواننده بتواند چگونگی دستیابی به پاسخ یک مسئله علمی پس از تطبیق نظریات دو دانشمند و بیان راه حل در یک قالب علمی را در مقاله دنبال کند. با چنین روشی می‌توان در راستای پیشرفت فرایندهای علمی گام‌های مؤثری برداشت.

## مسئله وضع الفاظ یا دلالت اسم

### وضع معنا برای لفظ

«وضع» مرتبط با مسئله ارجاع است، بحثی که به مسئله نامگذاری اولیه و چگونگی انتقال مرجع اسم خاص در زنجیره علی کرپکی مرتبط است. آخوند خراسانی در امر ثانی اینطور وضع را تعریف کرده‌اند. «وضع همان چگونگی اختصاص پیدا کردن لفظ بر معنی و ارتباط خاص بین این دو است» (آخوند خراسانی، ۱۳۹۸: ۲۶). بین لفظ و معنایی که برای آن وضع شده است باید رابطه‌ای وجود داشته باشد، تا ذهن به محض شنیدن اسم به سمت معنای آن برود. از نظر اصولیون، منشأ وضع می‌تواند یک واضع باشد یا استعمال زیاد لفظ برای یک معنا منشأ وضع لفظ بر آن معنا باشد. مظفر واضع را در هنگام وضع اسم خاص برای شیء خاص اینطور تصویر می‌کند: واضع در هنگام وضع، معنی جزئی حقیقی<sup>۱</sup> را که ذات نوزاد باشد ملاحظه و تصور می‌کند و لفظ «حسن» را به ازاء آن قرار می‌دهد. در این حالت وضع خاص است چه آنکه معنی خاص را تصور کرده و آنچه نامگذاری می‌کند<sup>۲</sup> همان معنی خاص است (اصغری، ۱۳۶۸: ۱۴). این سخن در مورد نامگذاری اولیه نیست، بلکه برای هر بار کاربرد اسم خاص برای شخصی خاص مطرح شده اما واسطه قرار دادن ذات نوزاد به عنوان معنی «حسن» شبیه همان چیزی است که کرپکی از نامگذاری اولیه انتظار دارد و به نوعی می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی نامگذاری باشد، با این تفاوت که او مرجع «حسن» را ذات نوزاد می‌داند و معنی آن را مرجع نمی‌داند.

محمدحسین اصفهانی ادعایی دارد «وضع بر خارج» محال است. ایشان ادعا می‌کند هدف از وضع انتقال از لفظ به معنا است، می‌خواهیم خود معنا در ذهن بی‌آید نه چیز دیگری؛ اگر معنا را شیء خارجی بدانیم، احضار آن در ذهن ممکن نیست، پس الفاظ نمی‌توانند برای وجود خارجی وضع شوند، البته باید توجه داد که اگر احضار را وجود ذهنی بخشیدن به معنا بدانیم، به شیئی که موجود ذهنی است نمی‌توان دوباره وجود ذهنی داد پس الفاظ نمی‌توانند برای این موجودات وضع شوند. این استدلال را می‌توان برای ارجاع هم انجام داد (شیخ لاریجانی، ۱۳۷۵: ۱۱۳-۱۱۴) در کاربرد یک اسم مرجع آن را در ذهن احضار می‌کنیم به همین دلیل این استدلال در ارجاع هم معتبر است، پس می‌توان ارجاع به شیء خارجی را به کلی رد کرد.

اصولیون معتقدند اراده گوینده از کاربرد لفظ، در معنا اثرگذار نیست بلکه لازمه‌ی استفاده‌ی لفظ توسط کاربر زبان است (آخوند خراسانی، ۱۳۹۸: ۳۸)؛ برای مثال، اگر کسی تصمیم بگیرد زهرا را با نام «علی» صدا کند، معنای علی

۱. شیء خاص

۲. موضوع له

همان شخص خاص علی است و عوض نخواهد شد مگر اینکه دیگران هم این کار را انجام دهند و کثرت این گونه استفاده از «علی» باعث وضع معنای جدید برای آن شود و معنای آن را به زهرا تغییر دهد. این بحث هم با آنچه کریپکی در ضمن اشکالی که به تز سوم دیدگاه سرل<sup>۱</sup> وارد می کند شباهت دارد (کریپکی، ۱۹۸۱: ۸۸)، هر چند او راجع به کثرت استفاده اشاره ای نکرده است. اصولیون برای منشأ وضع تقسیمی کردند که نشانه توجه آن‌ها به اهمیت کاربرد<sup>۲</sup> در جامعه ی زبانی است. آنها اراده ی یک کاربر زبانی را در استفاده از لفظ در معنای خاص مؤثر در تغییر معنا نمی دانند اما استفاده ی جامعه ی زبانی را در شکل گیری معنا مؤثر می دانند، که نتیجه ی آن همان کثرت استفاده لفظ در معنای خاص است. کثرت استفاده، زنجیره ی علی را برای انتقال از لفظ به معنا فراهم می کند.

از سوی چگونگی انتقال معنای لفظ از نسلی به نسل دیگر به خصوص هنگامی که معنا به وسیله ی واضح بر اسمی نهاده شده است، نیازمند تبیین است. ملا احمد نراقی حدود یک قرن پیش در کتاب *عوائد الایام*، توضیحی برای این زنجیره می دهد. او کاربران زبانی را به دو دسته تقسیم می کند، دانشمندان و شاگردانشان و مردم عادی؛ کسانی که در محیط علمی معنی لفظی را از معلمان و اساتیدشان آموختند، که آنها هم از اساتیدشان فرا گرفته بودند و به همین ترتیب، معنایی به جز آنچه مردم عصرشان به کار می برند، می دانند که همان معنی زمان وضع است که دست به دست به ایشان رسیده است. برای مثال در زبان عرب حتی الفاظ هم تغییر کرده است چه برسد به معانی آنها. ایشان تأکید می کنند حتی کسی که کتب را بدون استاد مطالعه کرده باشد در فهم معنا مانند مردم عادی می ماند (ملا احمد عراقی، ۱۳۷۵: ۵۹۰-۵۹۲).<sup>۳</sup> تفاوت در زنجیره ی علی واسط بین معلمین و شاگردان و سایر زنجیره ها در تلاشی است که ایشان برای یکسان سازی و هم معنا کردن کاربرد الفاظ دارند. می توان گفت ایشان فقط زنجیره ی علی را که در میان دانشمندان وجود دارد به عنوان زنجیره ای که در آن مطمئن هستیم ارجاع لفظ به همان معنایی است که در نامگذاری اولیه بوده، می پذیرد. البته در بحث معنا با توجه به دیدگاه های اصولیون چون معنا به اراده ی کاربر زبانی وابسته نیست سؤالی باقی نمی ماند اما در بحث ارجاع این سؤال باقی می ماند که الفاظی که مردم عادی به کار می برند به چه چیز ارجاع خواهند داد؟ چگونه می توان الفاظی مثل «مادگاسکار» که در زنجیره ی علی آن‌ها تغییر معنایی رخ داده را شناسایی کرد؟ به چه چیزی تغییر داده شده؟ شاید به همان چیزی که در جامعه ی زبانی کاربرد دارد.

#### دلالت اعلام شخصیه (اسم خاص) بر معنا

آخوند خراسانی در ادامه ی این مباحث به صورت گذرا به طرح دیدگاه خود راجع به وضع برای اسم خاص یا اعلام شخصیه می پردازد و می گوید: «اعلام موضوع [در اینجا همان معنا است] برای تشخیص افراد هستند، افرادی که به وجود خاص هستند و تا زمانی که شخص حقیقی باقی است، وجودش باقی باشد ... تغییر در حالات افراد همان طور که به تشخیص ضروری نمی زند به نامگذاری هم ضروری نمی زند» (آخوند خراسانی، ۱۳۹۸: ۷۱). در این دیدگاه چون نامگذاری بر اساس وجود افراد است همه ی ایرادات وارد بر میل بر این دیدگاه هم وارد است، از جمله اینکه نمی توان محمول وجود را برای آنها به کار برد و جملاتی مانند هسپروس همان فسفروس است توتولوژی خواهد بود. محمد حسین اصفهانی در این مورد تأکید می کنند که نامگذاری مطابق با نفس الامر و صورت شیء است، نه جسم آن. (محمد حسین اصفهانی،

1. Searl  
2. Use

۳. البته نظر ایشان راجع به اصطلاحات علوم است که قابل تعمیم به اسامی خاص و انواع طبیعی (Natural kind) است.

۱۳۸۹: ۷۳). این نظر پاسخی برای ایرادات فراهم نمی‌کند، اما توجه می‌دهد که نامگذاری بر ذات شیء است نه شیء خارجی که به چشم می‌بینیم.

### پاسخ با نظریهٔ ارجاع به فرد

#### ارجاع به فرد ماهیت

در این قسمت نظریه‌ای که شیخ لاریجانی اختیار کرده بیان می‌شود، ایشان در شرح خود از علی‌گرایی کریپکی این نظریه را اختیار می‌کند. در واقع می‌توان نظریه‌ی کریپکی را دو گونه شرح داد، در نظر کریپکی مرجع اسامی خاص باید به گونه‌ای باشد که بتوان به آن به صورت صلب و ثابت اشاره کرد، به عبارت دیگر اسامی خاص، نشانگر صلب<sup>۱</sup> هستند. کریپکی در کتاب *نامگذاری و ضرورت تعریف مبهمی از نشانگر صلب* می‌دهد: «بیاید عبارتی را نشانگر صلب بخوانیم که در همهٔ عوالم ممکنه مرجع ثابتی داشته باشد... البته لزومی ندارد این اشیاء در همهٔ عوالم ممکنه وجود داشته باشند» اما کمی بعد می‌نویسد: «یک نشانگر به نحو صلب به شیء معینی ارجاع می‌دهد، اگر که به آن شیء در هر جا که موجود است، ارجاع دهد» (کریپکی، ۱۹۸۱: ۱۹۸). مشخص نیست مرجع اسم خاص در بیان او همان وجود خارجی است یا ذات شیء خاص، خالی از وجود و عدم آن منظور اوست. اما شیخ لاریجانی نظرات او را به گونه‌ای دیگر شرح می‌دهند؛ ایشان کلمات کریپکی را دارای نوعی ذات‌گرایی<sup>۲</sup> در اسامی خاص می‌داند (لاریجانی، ۱۳۷۵: ۱۰۵).

برای توضیح ذات‌گرایی ابتدا لازم است به انواع اسامی خاص توجه کنیم. اسامی خاص را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد، نوع اول اسامی هستند که ماهیت کلی و وحدانی دارند و می‌توان به فردی از آنها اشاره کرد و اسم خاص را برای آن وضع کرد. این اسم خاص مثلاً «علی» بر این فرد در همهٔ عوالم ارجاع می‌دهد و نشانگر صلب است. یعنی ماهیت علی جدا از حالات و عوارض خارجی او نوعی ثبات دارد، علی چه نشسته باشد و چه خواب باشد و چه بخورد و چه حرف بزند دارای ذات واحدی است که آن ذات را «علی» نامیدیم. نوع دوم اسامی هستند که چنین ماهیت وحدانی را ندارند، مثلاً اسامی شهرها و کوه‌ها و... اصولیون به این موارد مرکب اعتباری می‌گویند مثل سرود مجموعه‌ای از مقولات و ماهیات و حالات مختلف است که تحت هیئتی خاص در آمده‌اند، اما ماهیت خاصی ندارد. وضع و ارجاع در این امور که ماهیت خاص ندارند به چه چیزی خواهد بود؟ اصولیون در بحث صحیح و اعم بحث‌های زیادی در این مورد کردند، اگر چه بحث آنها راجع به دلالت به معنای دیگری است و «نماز» اسم خاص نیست، اما از نظر شیخ لاریجانی قابل تسری به مرکبات اعتباری جزئی مثل قم و دماوند و... هم هست.

نوع اول اسم خاص برای اشاره به یک حصه از ماهیت وضع می‌شود. ماهیت همان چیستی و ذات است، مثلاً ماهیت انسان، حیوان ناطق است. اما منظور از حصه در اینجا فرد ماهیت است، یک حصه از ماهیت یعنی یک فرد از ماهیت. اگر به یک حصه از ماهیت وجود بدهیم - چه وجود ذهنی و چه وجود عینی - آنگاه این فرد ماهیت حاصل می‌شود، هنگامی که خداوند به نوزادی وجود می‌بخشد، یک فرد ماهیت حاصل می‌شود و مثلاً «علی» نامیده می‌شود یا شما می‌توانید در ذهن خود یک نوزاد تصور کنید و او را علی بنامید. اما شیخ لاریجانی مراد خود از حصه را اعم از وجود ذهنی و عینی در نظر می‌گیرند (همان: ۱۲۱)، فرض کنید یک حصه از ماهیت انسان داریم که در ذات علی متقرر شده

1. Rigid designator  
2. Essentialism

است، همین حصه را می‌توان تصور هم کرد، پس می‌توان حصه‌ای را جامع بین وجود ذهنی<sup>۱</sup> و عینی در نظر گرفت و آن را مرجع اسم خاص دانست. حصه‌ای از ذات که با وجود اعم از ذهنی و عینی هستی می‌یابد، با اسم خاص مورد اشاره است. در واقع این حصه در مقابل سایر حصص خارجی در نظر گرفته می‌شود. علی در مقابل زید و رضا و ...، مقصود از حصه ذات آن است، نه تقیدش به وجود.

شیخ لاریجانی برای توضیح ارجاع نوع دوم، نکته‌ای را مورد بحث قرار می‌دهند: «مرکب اعتباری مجموعه‌ای از اجزا با ماهیات مختلف است که به سبب وحدت اثر یا غرض یا لحاظ واموری از این قبیل، نوعی وحدت بالعرض پیدا کرده است ... می‌گوییم عرف و عقلاً برای چنین مجموعه‌ای ذاتی وحدانی اعتبار می‌کنند. یعنی آنها را یک ذات می‌بینند همچون ذوات حقیقی (ماهیت‌های حقیقی)، که دارای اوصاف و حالات و تغییراتی هستند. مثل علی که دارای ذاتی بود که تغییراتی در وجود و سایر حالات او پیدا می‌شد، در مرکبات اعتباری هم ذاتی واحد اعتبار می‌شود که تغییراتی را می‌پذیرد. «دماوند» دماوند است، چه از یخ باشد و چه از سنگ، چه فرسایش قسمتی از آن را از بین ببرد یا حجم آن بیشتر شود (همان: ۱۳۳). سؤالی در اعتبار مطرح می‌شود، تا چه زمانی می‌توان چنین اعتباری کرد؟ تا چه زمانی به توده خاک در شمال تهران «دماوند» گفته می‌شود؟ باید نکته‌ای را در اینجا توجه دهم، ماهیت واحدی که مثلاً برای «دماوند» اعتبار می‌شود، ماهیت کوه است و تا هنگامی لفظ «دماوند» به کوه دماوند ارجاع می‌دهد که دماوند کوه باشد و بتوان برای آن لفظ کوه را به کار برد، اما تا چه زمانی این ماهیت بر دماوند اعتبار می‌شود؟ شیخ لاریجانی این طور پاسخ می‌دهند: «پاره‌ای اوصاف ذاتی است؛ یعنی در اصل اعتبار و لحاظ وحدت برای ذات، و به تعبیری در اصل ذات بودن این ذات، دخیل است؛ مثلاً اگر کوه‌های هیمالیا همه پراکنده شوند. اصلاً کوهی باقی نماند، نمی‌توان به ذات پراکنده شده کوه، اطلاق اورست کرد. دلیل این امر آن است که لحاظ وحدانی و اعتباری در ذات بودن این ذات دخالت دارد. این ذرات پراکنده به اعتبار اجتماعشان و هیئت خاصشان یک ذات اعتبار شده بودند» (همان). ایشان میزان و حد این وحدت را وابسته به اعتبار عرف می‌داند. پس به طور کلی می‌توان گفت این دیدگاه وضع اولی به حصه ماهیت خالی از وجود — ذهنی یا عینی — ارجاع می‌دهد و دلالت یا ارجاع در زمان از طریق تسلسل دلالت‌ها از دلالت اولیه به دیگران منتقل می‌شود. این انتقال یک پدیده اجتماعی است که در بحث وضع توضیح داده شد.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که درست است که ماهیت خود با اوصاف ذاتی متعین می‌شود، برای مثال گفتیم ماهیت انسان، حیوان ناطق است، حیوانیت و ناطقیت دو وصف هستند که در تعریف انسان به کار گرفته شدند. اما دو تفاوت محوری با وصف گرایی در این جا وجود دارد، یکی اینکه این ها اوصاف ماهیت هستند و نه حصه‌ای خاص از ماهیت. یعنی تعیین حصه‌ی خاص از ماهیت با این اوصاف صورت نمی‌پذیرد. اگر ما برای وصف علی، او را حیوان ناطق بخوانیم، او متعین نمی‌شود، وصف گراها برای متعین کردن علی صفات دیگری به کار می‌برند که صفات ذاتی علی نیست، مثلاً اگر بگوییم «علی وزیر آموزش و پرورش است» ممکن است «علی» متعین شود اما علی را نمی‌توان با صفات ذاتی او مشخص کرد، در نظر کریپکی «علی» آن فرد ماهیت است که در نامگذاری اولیه با این نام خوانده شده است.

با توجه به همین بحث شیخ لاریجانی معنا را مساوی با ماهیت نمی‌داند، زیرا اوصاف ذاتی ماهیت گاهی در معنای لفظ دخالتی ندارند (همان: ۱۲۷). ایشان توضیح بیشتر این بحث را ذیل بحث کریپکی در مورد انواع طبیعی می‌دهد. «گرچه» لفظی است برای نوعی خاص که با اشاره به پاره‌ای از مصادیقش به آن اشاره می‌شود. این نوع ممکن است حیوان

۱. آنچه همه ویژگی‌های شیء را دارد به جز آثار خارجی آن را.

از کار درآید یا غیر حیوان (که به علم و جهل ما برمی گردد)، ولی اگر این وع در عالم فعلی حیوان باشد ... نمی توان فرض کرد که ماهیتی درعالم ممکن دیگری، فاقد جزئی از ذات خویش باشد و یا وصف لازم خویش را در بر نداشته باشد. در عین حال این گونه اوصاف مقوم ذات یا لازم ذات، داخل در معنای اسماء جنس نیستند. (همان: ۱۹۷). ممکن است برای اشاره به مرجع اسمی اوصاف آن را به کار ببریم، اما ممکن است این اوصاف از لازمه های معنا نباشند و در عالم ممکن دیگری آن معنا آن وصف را نداشته باشد؛ برای مثال، ممکن است «علی» در عالم کنونی نامی برای شخصی باشد اما اگر کشف شود که «علی» انسان نبوده است و ربات بوده است، باز علی خواهد بود گرچه دیگر صفات ذاتی انسان را ندارد. پس انسانیت جزء معنای «علی» نیست. مشکلی که به نظریه کرییکی وارد شده و به نظر می آید به نظریه ارجاع به فرد ماهیت هم وارد است، مشکل نداشتن تعریف دقیق برای معنا است، بحث های سلبی در تعریف معنا وجود دارد، معنا همان ذات یا ماهیت نیست، اما بحثی در این مورد که معنای اسم خاص چیست؟ به چشم نمی خورد. به نظر می رسد معنا به موجودیت شیئی - اعم از ذهنی یا عینی - که با اسم خاص نامگذاری شده است، برمی گردد، هنگامی که بر شیئی نامی می نهیم اگر از نظر ما موجود باشد، این اسم برای ما معنی خواهد داشت. تنها چیزهایی که در ذهن ما معدوم هستند، معنا نمی دهند اما هر چه که برای ما موجود باشد، معنادار است. به همین دلیل به محض اینکه به کسی بگوییم «علی» را در نظر بگیر یا «علی» وجود دارد، «علی» برای او معنادار می شود.

#### ایرادات وارد شده بر نظریات علی گرا و پاسخ های نظریه ارجاع به فرد ماهیت

ممکن است فیلسوفان ایرادی بر این نظریه بگیرند، که هیچگاه تصورات ما، جزئی نمی شوند. چون تصور مفهومی است کلی و چون برای کلی هزاران قید بیاوریم، باز هم کلی است. شیخ پاسخ می دهد، این سخن هنگامی درست است که قیود هم کلی باشند، مثل مقید کردن طبیعت به زمان و مکان، اما اگر با امور حسی تقیید کنیم، جزئی خواهد شد (همان: ۱۲۱). ما از علی و اشیاء صورت حسی داریم و همین موجب تشخیص و جزئی شدن آنها می شود. صورت حسی هنگامی که مضاف به یک امر خارجی می شود، جزئی می گردد. اما در این پاسخ ایرادی به نظر می رسد، ما با همه اموری که با اسم خاص نامیده شدند، برخورد حسی داشته ایم؟ آیا همه این امور وجود خارجی دارند؟ و ما با آن برخورد کرده ایم؟ ادیسه در داستان هومر وجود خارجی ندارد، و ممکن است ما هیچ گاه با اورست برخورد نکرده باشیم. پس چگونه از آن یک تصور جزئی ساخته ایم؟ این مسئله ای است که شیخ لاریجانی به سرعت از آن گذر کرده است و توضیحی برای آن ارائه نکرده است. با توجه به اینکه این دیدگاه شرحی بر نظریه علی گرای است باید بتواند ایرادات وارد شده بر این نظریه را پاسخ دهد. و از آنجا که کرییکی، میل گرا است، در واقع باید ایرادات وصف گرایایی همچون فرگه و راسل را بر نظریه میل و کرییکی پاسخ دهیم. میل اسم خاص را دارای مرجع خارجی می داند. در نظر او اسم خاص فاقد هر گونه معنا یا وصف است.

ایراد اولی که به نظریه میل وارد است، راجع به جملاتی است که در آنها محمول وجود یا عدم باشد، مثلاً «آیا ارسطو وجود دارد؟» اگر اسم خاص «ارسطو» به وجود خارجی ارسطو ارجاع دهد، در این صورت پرسش از وجود او بیهوده است و در سؤال توتولوژی خواهد بود اما طبق نظریه ارجاع به فرد ماهیت، لفظ را برای ارجاع به ماهیت شخصیه وضع کرده ایم و نه وجود، پس برای هر اسم خاص به کار بردن محمول وجود معقول و منطقی است و توتولوژی نیست. البته باید توجه کنیم، افراد ماهیت متعین نمی شوند مگر به وجود، پس اگر برای فرد ماهیتی که به وجود متعین شده محمول وجود را به کار ببریم، در این صورت جمله توتولوژی خواهد بود، زیرا محمول همیشه با موضوع ملازم است. شیخ لاریجانی این مسئله را با تعریفی که از حصه ماهیت کرده بود پاسخ می دهد، چنانکه گفتیم حصه ماهیت خالی از وجود و عدم است.

ایراد دیگری که به این دیدگاه وارد می‌شود مربوط به قضایایی است که منطق دانان اسلامی به آن‌ها قضایای اتحادی می‌گویند، مثل «هسپروس همان فسفروس است». اگر مرجع این‌ها همان شیء خارجی باشد که در اولین نامگذاری<sup>۱</sup> با این نام‌ها به آنها ارجاع داده شده، این قضیه محصلی نخواهد داشت و به جای آن می‌توان نوشت «این شیء خارجی همین شیء خارجی است»، اما این جمله بیان یک کشف علمی بوده و باید برای آن تحلیل درستی ارائه داد. راه حلی که شیخ لاریجانی برای این ایراد ارائه می‌دهند در نظر گرفتن قید وجود در زمانهای مختلف برای هسپروس و فسفروس است، در واقع جمله‌ی این گونه تعبیر می‌شود: «شیء موجود در صبح همان شیء موجود در شب است» که این قضیه‌ای علمی و کاملاً معنادار خواهد بود. نکته‌ای این مطلب همان است که دانشمندان اسلامی این گونه بیان می‌کنند که از لازمه‌های وحدت هم زمانی است. پس این مشکل حتی برای نظریه ارجاع به شیء خارجی هم قابل دفع بوده است و به همین ترتیب برای نظریه ارجاع به ذات خاص هم قابل حل است. ایراد ارجاع بر امور با فاصله‌ی زمانی هم به راحتی از طریق استناد یک ارجاع بر ارجاع سابقتر و زنجیره علی قابل حل است. یعنی «سقراط» برای ما از طریق زنجیره ارجاع‌ها به سقراط ارجاع می‌دهد و برای کسی که او را در ابتدا نامگذاری کرده است، ذات سقراط مرجع «سقراط» بوده است.<sup>۲</sup>

### خلاصه و نتایج

با کاربرد مباحث طرح شده در علوم اسلامی و تطبیق آنها با دیدگاه‌های فلاسفه غربی می‌توان بعضی از مسائل فلسفه‌ی زبان را حل کرد یا برای حل آنها سرنخ‌هایی پیدا کرده و به نظریات غنی‌تر دست یافت. در این مقاله به کمک نظرات فلاسفه‌ی اسلامی و نظریه کریپکی به نظریه‌ی جامع‌تری در بحث ارجاع لفظ خاص رسیدیم، نظریه‌ای که توانسته برخی اعتراضاتی که به نظریه کریپکی وارد بود را پاسخ دهد. به نظر می‌رسد استفاده از این مباحث می‌تواند در بخش‌های دیگر مسئله ارجاع از جمله انواع طبیعی راه‌گشا باشد و پاسخ‌های متقن‌تری برای این سؤال که مرجع طلا یا آب یا فلو جستین چیست، فراهم آورد.

نظریه شیخ صادق لاریجانی که آن را نظریه ارجاع به فرد ماهیت نامیده ایم، مرجع الفاظ خاص را ذات فرد یا شیء خاص می‌داند، در این صورت لفظ کاربر زبانی را به ذات خاص که با تغییرات ثابت است، منتقل می‌کند و با وجود تغییرات مرجع، معنای لفظ ثابت است و تغییرات در آن لحاظ می‌گردد. در واقع مسئله‌ای برای رابطه لفظ و معنا ایجاد نمی‌شود. کریپکی به دلیل عدم اشاره دقیق به ذات ماهیت و تحلیل آن توانسته بود پاسخ ایرادات را به صورت شفاف بیان کند.

### منابع

- صدر، سید محمد باقر، ۱۳۹۰، *دروس فی علم الاصول*، جمع آوری سید محمد رضا الحسینی الطهرانی، قم: کوثر کویر.  
 لاریجانی، محمد صادق، فلسفه‌ی تحلیلی ۳، دلالت و ضرورت، قم: نشر مرصاد، ۱۳۷۵.  
 صدر، محمد باقر، ۱۳۸۹، *دروس فی علم الاصول*، نصرالله حکمت، قم: دارالعلم.  
 آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۹۸، *کفایه الاصول*، قم: موسسه نشر اسلامی.  
 اصفهانی، محمد حسین، ۱۳۸۹، *نهایه الدرایه فی شرح کفایه*، قم: انتشارات نور وحی.  
 تراقی، احمد، ۱۳۷۵، *عوائذ الایام*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.  
 طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۹، *بدایه الحکمه*، علی شبروانی، قم: دارالفکر.

#### 1. First baptism

۲. ایراد دیگری بر نظریه میل وارد بود که پاسخ آن ساده است. وقتی اسم خاصی از ناحیه متکلمی به کار می‌رود، چگونه مرجع آن را تشخیص می‌دهیم؟ نظریه میل پاسخی برای این ایراد نداشت اما پاسخ نظریه‌های علی همان زنجیره دلالت‌ها است.

اصغری، سید عبدالله، ۱۳۶۸، شرح فارسی بر اصول فقه مظفر، قم: ناصر.  
صدر، السید محمد باقر، ۱۴۳۶(ه ق)، دروس فی علم الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، السادسة.  
آویش، هاجر، ۱۴۰۱، پنجاه و پنجم، بررسی تطبیقی دلالت و اثبات ذات فردی در آراء کرییکی و علامه طباطبایی، فلسفه و کلام اسلامی، شماره اول.  
مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۸). اصول فقه. علی شیروانی، ج ۱. قم: انتشارات دارالفکر.

Kripke.Saul, *Naming and Necessity*, Cambridge: Harvard Press 1981.

Searle, J. R. (1958). Proper names. *Mind*, 67(266), 166–173.

Searle, J. R. (1969). *Speech acts: An essay in the philosophy of language*. Cambridge University Press.